
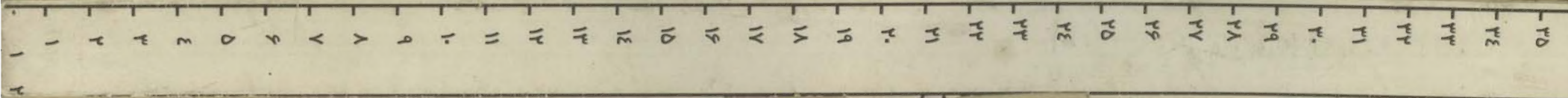


১৬৬
১৩৩১

۵۴۷/۵

کتابخانه خصوصی
غلامحسین - سرود

کتابخانه مجلس شورای اسلامی	
کتاب	قصه‌های حاج
مؤلف	بهالسنن حاجی
موضوع	
شماره اختصاصی	(از کتب اهدائی: غلامحسین سرود)
شماره ثبت کتاب	۱۲۹۷۸۰
	
جمهوری اسلامی ایران	




چاپی	اهدائی
۴۴۳۶	سرود

۵۲۷/۲۹

کتابخانه خصوصی
غلامحسین - سرود

۱
۱
۸
۸
۳
۵
۶
۸
۷
۶
۰۱
۱۱
۸۱
۸۱
۳۱
۵۱
۶۱
۸۱
۷۱
۶۱
۰۸
۱۸
۸۸
۸۸
۳۸
۵۸
۶۸
۶۸

کتابخانه مجلس شورای اسلامی		 جمهوری اسلامی ایران
کتاب	قصه شب حاج	
مؤلف	میرزا حسن حاجی	شماره ثبت کتاب
موضوع		۱۲۹/۸۰
شماره اختصاصی (از کتب اهدائی : غلامحسین سرود)		

جایی	اهدائی
۳۴۳۶	سرود

لا اله الا انت سبحانك اني كنت من الظالمين

ما ملأ الهامى فضاحت بمرآة كان بلاغت مسئلة عقده جاد و طرازی

مشاعر حیات

بهترین چمن غرض و حیدر استایم تجرید مقام حسن حق جو غزل اساس

در طبع نماند منشی نو کشتی و او کای مطبوعه حیات شد



۱۲۹۷/۱۰

کتابخانه عمومی شهرداری شیراز

[illegible]

حمد آن سلطان عالم را که پروردگار
 عالم ایجاد اورا در نظام کائنات
 حایه مهر و کرمش بکس نشد
 و یا عتقاه مهرش بر نفسای کائنات
 مع غنای لبش معشخ مهرش هر حجر
 پادشاه پادشاهان نگار آنس جهان
 از برای خشنایان مهرش آفتاب
 بر دروغ خیل و جلال کبریا نشن
 چه در زیبای آنرا بپرکار قدس
 پنهان آهسته مشاطه تغیر او
 پنهان پیرایه پیرایه تدبیر او
 با جان پیوسته در محراب دل آوند
 ز خواستش بجز از ایمان آفتاب

آنس او در راه ایمان آنس جهان را
 اتمام مهرش در عدو یک جوت
 خوابگاه چارن و وزیرین توت
 قطعه دلم خیار برشته و شربت
 با گریبان دیده نرسیده چادرت
 آنکه ناشن زبان از آب جود مهر
 بر سر این بنغمه فرود زین غمت
 عاشق از عهده واریدت رشت
 در شبستان عتقاه از ازل مگر
 چشم و ابرو را که گوی در بلای مهر
 زلف و عارض را که بوی در شکاف
 ترکش را که طفل بند تن از تربت
 در کج در لایب ازین بر آفتاب



در بهار شکند ان را بستان جان
سبز و آراستان را در پناه عدل و
طوبی پران گردون در سواش برون
آنکه در زاریا مشن در مضای و مکران
آن منور اوان آخر که در بدو وجود
پیشوای انیا غرضیدر و نهضی
ساییش نی سایشی آفتاب شه کمان
پیش از آدم خاتم نبیست در واد
هرگز که خاک پا پیش بر کو خدایت
اوش شاه شریعت بود و پیشوای کباب
شاه دین باد ابو العباس امیر المومنین
آفتاب شریعت و ملت آسمان ملک دین
آنکه از جهان بیعت فرمان او بپایند
یو الحی خلیل حق سلطان محمد که جلالت
آن خضر علم و سکند ملک بهرم اقرام
آنکه شریعت و عین باکیون عبرین
شب بماند است و کی ماه افسانه
ز بهر چادر سپید کرد و قمر افلاکست
گر چه از حدش بگذرد از با فوسی
تا درین نیل غوطه شایب پیامی را
تا ملک آن رخ گیسو بر آستینست

[illegible]

در بهار شکر گدازان رایت حال
 سبزه دار و اسبان بلدر پیاه عدل و
 طوطی پران گردون در سینه زین
 آنکه در باغش در فضای فکر کن
 آن منور اول آن خر که در بدو وجود
 پیشوای اینها خوشیدر و سنی
 سایش نی سایشی قناب نه گمان
 پیش از آدم خاتم پیغمبر است
 هرگز که خاک پایش بر کویت
 او شاه تبارت بود پیش از کرب
 شاه و بن احمد ابوالعباس امیر المومنین
 آفتاب شمس و دولت آسمان ملکین
 آنکه از میان بیت فرمان او برل تو
 یو الحی الملک سلطان همه که جمال
 آن خضر علم و سنگد سنگ بزم احرار
 آنکه برت و عین با گیلون غمیرن
 شبیه است و کی ماه چاه افسانه
 ز بهر چادر سیه که در قمر اوقیست
 که چو از حدس سپهر بغداد باو می تیر
 ستارین نای غم طالع شب بیامی را
 تا ملکمان رخ گیش تیر استقبال

است مثل نخل و بادامین بهر دست
 مرغ که در گنج باوین نه در دست
 دانم جمع آتش جو خفای زین شهرت
 حجاب و ارجال خاص او پیغمبر
 عالم و آدم ز نور رادل او نورست
 آنکه خاک مقدس زرق شلمان افست
 آنکه است را تفاعت خلود و در محنت
 دران گیش ز بهر دست نام او درست
 باد و پیامت که چون بلبلت او درست
 زین زمان تا نام مقام او امام اکبرست
 آنکه آل و دود و عباس را در فرست
 آنکه تحت خلافت راجاش زیورست
 بادشاه شرفی غریب ملک سجورست
 دو شمع بزم اومع روان اخضرست
 که شرف نعل شمشیر بقیه قیصرست
 در سرش تاسخ زانکه کو بان درست
 با تو گویم راست زین که دل باو درست
 ز بهر عایش که دران قیصر تمام او درست
 قیصرش دلم اندر مکان تاب او درست
 شایع بدیش شیمان گرس زین پرست
 تا مکمل بد ز اقبال شاه خاورست

[illegible]

५२६

مردا کسری شایان و نیز در روشنی کنی سوره را خلف داده تا نام سوره و وصف حضرت پیغمبر

[illegible][illegible][illegible]

مجلس سلطنت
در سال ۱۰۰۰
در روز ۱۰
در ماه ۱۰
در سنه ۱۰۰۰

مجلس سلطنت
در سال ۱۰۰۰
در روز ۱۰
در ماه ۱۰
در سنه ۱۰۰۰

مجلس سلطنت
در سال ۱۰۰۰
در روز ۱۰
در ماه ۱۰
در سنه ۱۰۰۰

مجلس سلطنت
در سال ۱۰۰۰
در روز ۱۰
در ماه ۱۰
در سنه ۱۰۰۰

مجلس سلطنت
در سال ۱۰۰۰
در روز ۱۰
در ماه ۱۰
در سنه ۱۰۰۰

مجلس سلطنت
در سال ۱۰۰۰
در روز ۱۰
در ماه ۱۰
در سنه ۱۰۰۰

مجلس سلطنت
در سال ۱۰۰۰
در روز ۱۰
در ماه ۱۰
در سنه ۱۰۰۰

ای می بقیای می جاد تو از روی کبریا
ای بر کنار گوشه کند وی سخات
در پیشه صبا بیت عدل تو را به تمام
تا دور ریاض حسن جمال تبار بود
با و با لعل گل شکفته اند و ده
رویش سیاه و نور با نثر زبیده باد
تا زینت بر کتابش بود بقوس
چو برده باد و فعل جوهر شمعان
از قیال کتاب کمالی به بدر باد

در روح سلطان بنند

بر سر این بحر جان خود نهاده و در
 طاعت کین ماه تیر و بی آب شد
 و نظر افراتر آن سایه نمود آفتاب
 ماه و در بقعه است با منج الماش فلان
 خون مرد را بر پیش کز خلق مانع
 بلباب غیبت کش از شرفاد خون
 کشی ز در شکم وارد و تلویب یح
 آن شب آشفته را بستاند بر دوش
 روکار و یوم نه افغان سان و امگیر
 سفر و زین کس کانه نمود
 آن که آتش خورش آرد و دل

خشک لبان ایام حاده زین صفت
 هیچ چه بر کف نهاد و ساقه زین نمود
 است و سحر و سحر و فرات و تیر و جری
 با شقیق او را طام سوزی ترا کرد
 بقیه زین کس کانه طام سوزی ترا کرد
 کما چکدی و دوازده تیر و جری
 تیز و در و اش بیهوشی الی الی
 ریشه لعل ترا رسته نبات از شکم
 آن طبق لعل را از ریشه نبات
 و تنگ هر کانه یک شیشه و تنگ
 و آن شب آتش سوزی سوزی سوزی

[illegible]

مرد و چشم منی بے پلے بچوا شک
 لطف پر شیر پر کو که چو چشم
 سوزان می شود بیه بر دم من
 در نه زمره رو جفا پیش نشان
 مددی بود افتد آتش بلیان لطف
 ای شمع جیست بخت می چه خوش بخت
 شیر و شیر آب است رای و مظهر
 خانه تو را به پای مندر چین
 چند دل مانند آتش تو آرد
 دشمن اگر چو مار سستند بخت
 در زنی عدل تو ز به کز تو
 خانه و دست تو بر لبه بزرگ
 بر زهر بر لب شکست و دلی بر لب
 یک لطف از پنج لون ناز و حیرت
 ما ز لاله و بهین و درویش شک
 زرد و قیاسی آب کش رویان
 وقت تو به کن کشد حال چین
 ماهی ز درون خبر هر کو به
 سیر بال ملک نیست مگر به شوق
 درخت یک شوق از مشت چین
 ماسد شبلی نواست لاله و در

و روز چشمش آب زرد و دم بر سر
 آینه پوش زرد و نقل صفت و در
 پیر حرم نم و در پرده شادی در
 اکم و بود رسم عین بازار سامن خبر
 احمد یوسف لقا جدر او پس تر
 وی جفا نماید رخت نرم ترا بلوگر
 شکست مکر کائنات حمان ترا حاضر
 خنجر تو که دراز نم زند بر حاکم
 چون همه عیش بود و دل خوش
 کردم مگر زند بر گ جان شیر
 نیست بخت بدایج کے را خبر
 برگ بخت دید گرد عذار قمر
 دشمن دام شکست و دلی دست پر
 شیطانی نوازند جله حرف و دگر
 مورچین صد هزار در پی او قمر
 تابنده هر که سلسله او را کش
 آگاه غلغله نهادند بر سر
 تا بسوی مدبر و حقه گرفته کبر
 رفیق آن ماه نوبت رشت کمر
 داد کاو و شکست بلکه از شکست
 دست زده شیفه سر زده و خضر

[illegible]

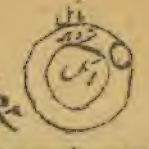
بر

که بران مقام چنانچه
در این کتاب مذکور است
و در این کتاب مذکور است
و در این کتاب مذکور است

[illegible]

[illegible][illegible][illegible][illegible]

کتابخانه ملی ایران
موزه ملی ایران
کتابخانه ملی ایران
موزه ملی ایران



کتابخانه ملی ایران
موزه ملی ایران
کتابخانه ملی ایران
موزه ملی ایران

چهره و حساب تو جان که نشناختی	همیشه تا که سر پرده و ابرو زنده
سایه خالی که در چوستان خان	در میان تو سر بر سر تو سر
چو خوانی بنظر ملک ز نمان که در	تو ایستاده این شهر چین تیغ زن است
ز شهر تو درین حسین ماه برود شد	در ازت زهره نهرین شب بی آن
نه بر که چه رفتی او بود بر پیش	یو قشع کج که در پیشگاه خیمه بر
روان شد ندیده ساکن عالم قدس	بر روی جبهه زهرین آفتاب بر
ز خلق فراغ مگر خیمه آتشین افتاد	که باز مرغ محراب سبک برادر لیس
دران چمن که زنده لب چنگ غیر	که او در گنگ سبز و شاخ باوه گزیر
ز سایه بر طرف آفتاب صد بخیر	که هست و تو بر بخش آفتاب بر
تو نیز سلسله خنجرین زنده بر گیر	که هر دو چهره بر راسه کشد بر
پس بر تیر و بر آفتاب ماه در زیر	بر اهل جمل عالم و کشته شد و امیر

کتابخانه ملی ایران
موزه ملی ایران
کتابخانه ملی ایران
موزه ملی ایران

قیاس نبود مال بخله دور تو	نه ای محبت که در شب بیست و نهم
در پشت نه پند پا و در سر عقل	عوس زهره و در لوان کشته بر
خبر لشکر آفاق کرد و دست ترا	کیسه پر ری تو بجان کرده چو تو
ملازم است که زخم کاره و شو است	که با ملک ملک نه تو راه را تو
کجا و در و در آتشین زنجیر	زنده و اول بر شاخ زده کوکب را
زنده و اول بر شاخ زده کوکب را	زنده و اول بر شاخ زده کوکب را
زنده و اول بر شاخ زده کوکب را	زنده و اول بر شاخ زده کوکب را
زنده و اول بر شاخ زده کوکب را	زنده و اول بر شاخ زده کوکب را
زنده و اول بر شاخ زده کوکب را	زنده و اول بر شاخ زده کوکب را
زنده و اول بر شاخ زده کوکب را	زنده و اول بر شاخ زده کوکب را

کتابخانه ملی ایران
موزه ملی ایران
کتابخانه ملی ایران
موزه ملی ایران

[illegible][illegible]

میرزاخان حاج میرزا محمد
خان میرزا حسن خان
خان میرزا حسن خان
خان میرزا حسن خان
خان میرزا حسن خان
خان میرزا حسن خان
خان میرزا حسن خان
خان میرزا حسن خان

۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

در این کتاب
 نوشته شده است
 که هر کس این کتاب را بخواند
 از هر بیماری و
 دردی که در بدنش
 باشد شفا یابد
 و از هر شیئی که
 در دنیا است
 به دست آید
 و از هر کس که
 در دنیا است
 به دست آید
 و از هر کس که
 در دنیا است
 به دست آید

ای خورشید خا علاتن خلاتن طلعتن باطلعتن ای خندان ۱۱

آئندہ قریش کا علاقہ فعلات فعلات قلین یا قلین یا قلین! فعلان ۱۲

[illegible]

کتابخانه
بیت
بودی
فراست
روان

سنجی های که برین لایح زمره و شاد
 که ستراف ملالت غرض لطف گشت
 قطع شمشیر سخت بر سر مدای تو با
 زانکه در زمره گزین گذاران
 و شکر ریزه و سان غیاث نظام

و تعریف قلعه دلی و مدح سلطان محمد شاه بن تغلق

هزار بار ز فرست زبانه الماد است
 محیطه ایض بقت طایم اعلی
 نمود کمتر از آن نقطه که بر سر است
 که خضر قهرش از خشت آستان است
 ز روی غنی هر بیت او بر سر است
 از آنکه خشت بر شاه دالی دین است
 که کمتر بن تلاش هزار چون سر است
 بجایین تو سر روان آفتاب و غروب است
 میان دست که گوئی جو آفرین است
 خط سیاه تو بر طرف ماه با معنی است
 که بر کمانه از که زمرین افغنی است
 نما چشم تو مردم فریب چون غلا است
 که سادات که بعد از آید از چای است
 که بر کمانه تو خوشید سایه لطف است
 لب تو خاک در شاه با دم عیسی است

سواد قلعه دلی اگر چه در دنیا است
 چه قلعه است که تو بنی رافقه دار
 به پیش قلعه ایوان با کاشی شیرین
 چنان جودش در دلو ملو وار
 به پیش بحر سوشن یکبار دور
 بله مگوئی که غیاث او برادر است
 خدایگان سلاطین محمد تغلق
 ترا که سبیل عدل بر کمان است
 و بان است که موافق زمره و شاد است
 کند زلف کو بر آفتاب با جود است
 ترا بیات از آن سینه شد که بر فکر
 و دمار زلف تو ایامی چنان شد
 مراست بطریق از دو کاسه لقمه
 چو شان زلف ترا بعد از این شد
 ریح تو صبح شب قدر ما به دید است

۱۰
 بنی حضرت پیر
 سلسله اوله باور سلم
 در بنای ثانیه باور سلم
 ست در سرتا ۱۲
 در سرتا ۱۳
 جنون شغفت مقصود
 آلا فری که ای طروش
 قطع و معذرت و
 مقصود نیز آید درین
 مقصود اوله باور سلم
 ۱۱
 خندان و خندان
 خندان یا خندان
 و مشوین با شغفت
 ست ۱۲
 مقصود و مشغفت
 مقصود ای ست ۱۳
 او و سبب شغفت
 مقصود ۱۴
 که مقصود باور سلم
 مقصود ۱۵
 که مقصود باور سلم
 مقصود ۱۶
 که مقصود باور سلم
 مقصود ۱۷

آفتاب ماسک شریف
زور آفتاب
سویں چھ بنگلہ کنوئل
سیطان ست وقت ایک دہائی
برائے اندھن ابراہیم
نبیل احمد دروہان کر
بیب مت کش کے کچا
سائمنی توں صحت
نگن کی دوست
کے اڑکاوا الی ص
رواد گارمن ہستی
وقت گزیریک
ساتھ اشدہ
ساتھ

[illegible]

[illegible]

این نعل گریان نکره رقیبت و سیاه و برین
و این بهر برعل غشایان که برین بران می بران

[illegible]

[illegible]

۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

نہ بودی - در بعضی نسخ آورده شد بود نیکو نامی ۲۲

از دریا و جوی نام
 طاری شود و از
 روزنه و قوت و نام
 ۱۲ عددی که در
 از دریا و جوی نام
 طاری شود و از
 روزنه و قوت و نام
 ۱۲ عددی که در

کف جواد تو آن تخلص که هست بیا و برب و درای میل خود مار اگر راست بر آید جلال خود بیا بیای و در صفت بر این میال بیای چون نه بر این میال غلیقه حق احمد امام العباس رحمدل از که میگردد از برین ز ستم خجسته و آن که تیر شسته وید تو جود و زود و درگاه تیره بونید چو این خطاب با پیشین خود نما بهر خطی که کشد سر نه بد بجهت سلم همیشه تا که خیره رخ ز ولایت شرف زمین تابش نور شد شرقی که غم طوطی شاکر است اینکه بد ریاضی چو در روشن شود و کجالت کان خیر کنده جهان را که خواهد می کرد بعد از این پیا و بعد از این پیا جمال اول قش خیره و شاری هم رکاب چار تر مرغ ترکش مرار جعد بعد شود و شیمی او بر همین بگاه مکه بکران سوار از راه	کف جواد تو آن تخلص که هست بیا و برب و درای میل خود مار اگر راست بر آید جلال خود بیا بیای و در صفت بر این میال بیای چون نه بر این میال غلیقه حق احمد امام العباس رحمدل از که میگردد از برین ز ستم خجسته و آن که تیر شسته وید تو جود و زود و درگاه تیره بونید چو این خطاب با پیشین خود نما بهر خطی که کشد سر نه بد بجهت سلم همیشه تا که خیره رخ ز ولایت شرف زمین تابش نور شد شرقی که غم طوطی شاکر است اینکه بد ریاضی چو در روشن شود و کجالت کان خیر کنده جهان را که خواهد می کرد بعد از این پیا و بعد از این پیا جمال اول قش خیره و شاری هم رکاب چار تر مرغ ترکش مرار جعد بعد شود و شیمی او بر همین بگاه مکه بکران سوار از راه
--	--

از دریا و جوی نام
 طاری شود و از
 روزنه و قوت و نام
 ۱۲ عددی که در

۱۲ عددی که در
 از دریا و جوی نام
 طاری شود و از
 روزنه و قوت و نام
 ۱۲ عددی که در

کف جواد تو آن تخلص که هست
 بیا و برب و درای میل خود مار
 اگر راست بر آید جلال خود بیا
 بیای و در صفت بر این میال
 بیای چون نه بر این میال
 غلیقه حق احمد امام العباس
 رحمدل از که میگردد از برین
 ز ستم خجسته و آن که تیر شسته وید
 تو جود و زود و درگاه تیره بونید
 چو این خطاب با پیشین خود نما
 بهر خطی که کشد سر نه بد بجهت سلم
 همیشه تا که خیره رخ ز ولایت شرف
 زمین تابش نور شد شرقی که
 غم طوطی شاکر است اینکه بد ریاضی
 چو در روشن شود و کجالت کان
 خیر کنده جهان را که خواهد می کرد
 بعد از این پیا و بعد از این پیا
 جمال اول قش خیره و شاری هم
 رکاب چار تر مرغ ترکش مرار
 جعد بعد شود و شیمی او بر همین
 بگاه مکه بکران سوار از راه

از دریا و جوی نام
 طاری شود و از
 روزنه و قوت و نام
 ۱۲ عددی که در

12

۱۳۰۰ هـ
 ۱۳۰۱ هـ
 ۱۳۰۲ هـ
 ۱۳۰۳ هـ
 ۱۳۰۴ هـ
 ۱۳۰۵ هـ
 ۱۳۰۶ هـ
 ۱۳۰۷ هـ
 ۱۳۰۸ هـ
 ۱۳۰۹ هـ
 ۱۳۱۰ هـ
 ۱۳۱۱ هـ
 ۱۳۱۲ هـ
 ۱۳۱۳ هـ
 ۱۳۱۴ هـ
 ۱۳۱۵ هـ
 ۱۳۱۶ هـ
 ۱۳۱۷ هـ
 ۱۳۱۸ هـ
 ۱۳۱۹ هـ
 ۱۳۲۰ هـ
 ۱۳۲۱ هـ
 ۱۳۲۲ هـ
 ۱۳۲۳ هـ
 ۱۳۲۴ هـ
 ۱۳۲۵ هـ
 ۱۳۲۶ هـ
 ۱۳۲۷ هـ
 ۱۳۲۸ هـ
 ۱۳۲۹ هـ
 ۱۳۳۰ هـ
 ۱۳۳۱ هـ
 ۱۳۳۲ هـ
 ۱۳۳۳ هـ
 ۱۳۳۴ هـ
 ۱۳۳۵ هـ
 ۱۳۳۶ هـ
 ۱۳۳۷ هـ
 ۱۳۳۸ هـ
 ۱۳۳۹ هـ
 ۱۳۴۰ هـ
 ۱۳۴۱ هـ
 ۱۳۴۲ هـ
 ۱۳۴۳ هـ
 ۱۳۴۴ هـ
 ۱۳۴۵ هـ
 ۱۳۴۶ هـ
 ۱۳۴۷ هـ
 ۱۳۴۸ هـ
 ۱۳۴۹ هـ
 ۱۳۵۰ هـ
 ۱۳۵۱ هـ
 ۱۳۵۲ هـ
 ۱۳۵۳ هـ
 ۱۳۵۴ هـ
 ۱۳۵۵ هـ
 ۱۳۵۶ هـ
 ۱۳۵۷ هـ
 ۱۳۵۸ هـ
 ۱۳۵۹ هـ
 ۱۳۶۰ هـ
 ۱۳۶۱ هـ
 ۱۳۶۲ هـ
 ۱۳۶۳ هـ
 ۱۳۶۴ هـ
 ۱۳۶۵ هـ
 ۱۳۶۶ هـ
 ۱۳۶۷ هـ
 ۱۳۶۸ هـ
 ۱۳۶۹ هـ
 ۱۳۷۰ هـ
 ۱۳۷۱ هـ
 ۱۳۷۲ هـ
 ۱۳۷۳ هـ
 ۱۳۷۴ هـ
 ۱۳۷۵ هـ
 ۱۳۷۶ هـ
 ۱۳۷۷ هـ
 ۱۳۷۸ هـ
 ۱۳۷۹ هـ
 ۱۳۸۰ هـ
 ۱۳۸۱ هـ
 ۱۳۸۲ هـ
 ۱۳۸۳ هـ
 ۱۳۸۴ هـ
 ۱۳۸۵ هـ
 ۱۳۸۶ هـ
 ۱۳۸۷ هـ
 ۱۳۸۸ هـ
 ۱۳۸۹ هـ
 ۱۳۹۰ هـ
 ۱۳۹۱ هـ
 ۱۳۹۲ هـ
 ۱۳۹۳ هـ
 ۱۳۹۴ هـ
 ۱۳۹۵ هـ
 ۱۳۹۶ هـ
 ۱۳۹۷ هـ
 ۱۳۹۸ هـ
 ۱۳۹۹ هـ
 ۱۴۰۰ هـ

چاکر زلف تو خورشید
 سرفراز است **ع** ای چاکر
 چادرگان **ع** ای چاکر
 خطب مشهور **ع** ای چاکر
 آفتاب مشهور **ع** ای چاکر
 اختر **ع** ای چاکر
 میان **ع** ای چاکر
 بیچاره **ع** ای چاکر
 نعل **ع** ای چاکر
 چادر **ع** ای چاکر
 کوئی **ع** ای چاکر
 ماس **ع** ای چاکر
 استخوان **ع** ای چاکر
 پیکار **ع** ای چاکر
 بقا **ع** ای چاکر
 باز **ع** ای چاکر
 سلطنت **ع** ای چاکر
 در **ع** ای چاکر
 سلطنت **ع** ای چاکر
 مغل **ع** ای چاکر
 باند **ع** ای چاکر

در معراج محمد شاه و خیالات دیگر

چو بار باره شب را بر آفتاب بند شوق بر رخسار روان خود اندام ز بهر چه که کشیده بود درین راه یکویی صلیبه بر پیشانی زانکه دست زهر آینه توکل زدن پسیده نوش شوخ و خوش و شادان چرخ طولی رنگ تو درین دفتر زده و ز کوی تو و رنگ آرزو گشته با تو شب و در روزی شب را تو چشم من چه کار کند چرخ و چرخ و چرخ قناری من نبود چو در راز لب و کام خود ندانم به خدا چنان جهان خیر آل بهرامی روایت روایت غمزه پیش با اثر کجی دست شده آن روز رنگ می جیتی تویی که ز من سر بر آتش خور منم ز خط تو تو حید بر زبان رانده زلف خنجر حیات روایت تو دروش تا کای تو کان آتشی که آبی شده زهر تو که در دهان گاه خنجر سرب کلمه تو بر زان کس نشان نداده	ز مشک حل شده بر روی آفتاب که با لب خود ساغر شراب بند میاده و ملاک از شوق نقاب بند لطافه بر در طریقال بهت یابند ز غرق خود و غیب زرق و جاسابند بهر از صیقل بر رخسار نقاب بند پیار و صفت ایام بی حساب بند چه داغها کفایت بود لب خواب بند که گرد مغرور ز کار ساسی آب بند سکینه بر طبق زرد و خوشاب بند که در بوی و رشاد کامیاب بند که شری نقیض شاه به جاب بند ند و بیت ضربی در غمزه صاب بند یکی طلال که بر من شب خطاب بند ز بهر نرم تو قلب آید کباب بند ستم ز خانه تو تیغ در قراب بند اساس دمی چو چمن کتاب بند من است عشق تو که روی بر آفتاب بند سهر که آید تو درین زانقاب بند و شک غم خود و طلب انقلاب بند
--	---

در معراج محمد شاه و خیالات دیگر
چو بار باره شب را بر آفتاب بند
شوق بر رخسار روان خود اندام
ز بهر چه که کشیده بود درین راه
یکویی صلیبه بر پیشانی زانکه دست
زهر آینه توکل زدن پسیده نوش
شوخ و خوش و شادان چرخ طولی رنگ
تو درین دفتر زده و ز کوی تو و رنگ
آرزو گشته با تو شب و در روزی
شب را تو چشم من چه کار کند
چرخ و چرخ و چرخ قناری من نبود
چو در راز لب و کام خود ندانم به
خدا چنان جهان خیر آل بهرامی
روایت روایت غمزه پیش با اثر
کجی دست شده آن روز رنگ می جیتی
تویی که ز من سر بر آتش خور
منم ز خط تو تو حید بر زبان رانده
زلف خنجر حیات روایت تو دروش
تا کای تو کان آتشی که آبی شده
زهر تو که در دهان گاه خنجر
سرب کلمه تو بر زان کس نشان نداده

در معراج محمد شاه و خیالات دیگر

در ویش تو عشق حصار ازین ویش خنجر تو از خون کین همیشه تاللق سینه کاشه زرد را لوی قدر تر آن چنان جلالت باد	در معراج محمد شاه و خیالات دیگر ز انجانی انجیل صمد در غرافتاد و بهار نشو و آرامی من کوسایه افتاد چه شود شمس که در باره گرم تو بهار افتاد چو گل ز لیل و لعلستان بر دگر افتاد بنفشه غلام تو که درین لیلی شاد افتاد ازین خم لاله لاله با دره رخ افتاد عروس لاله را از شکالی بر غدا افتاد که این بنده ز لاله و طالع بر کن افتاد چو من او را به معراج شاه که کار افتاد ناله که کاسه نقد در دگر افتاد ز بهر چه که در دگر بر کن افتاد که خشت ز بهر چه از بهر چه این می افتاد بهر از آن خط و سحر من شمع زان افتاد بگو و خرم آن درین بر شمع افتاد ناله که شای بر گوهر جوی شمع افتاد لقب سلطان زلف خود سواد کلاه افتاد
---	--

در معراج محمد شاه و خیالات دیگر
ز انجانی انجیل صمد در غرافتاد
و بهار نشو و آرامی من کوسایه افتاد
چه شود شمس که در باره گرم تو بهار افتاد
چو گل ز لیل و لعلستان بر دگر افتاد
بنفشه غلام تو که درین لیلی شاد افتاد
ازین خم لاله لاله با دره رخ افتاد
عروس لاله را از شکالی بر غدا افتاد
که این بنده ز لاله و طالع بر کن افتاد
چو من او را به معراج شاه که کار افتاد
ناله که کاسه نقد در دگر افتاد
ز بهر چه که در دگر بر کن افتاد
که خشت ز بهر چه از بهر چه این می افتاد
بهر از آن خط و سحر من شمع زان افتاد
بگو و خرم آن درین بر شمع افتاد
ناله که شای بر گوهر جوی شمع افتاد
لقب سلطان زلف خود سواد کلاه افتاد

در معراج محمد شاه و خیالات دیگر
ز انجانی انجیل صمد در غرافتاد
و بهار نشو و آرامی من کوسایه افتاد
چه شود شمس که در باره گرم تو بهار افتاد
چو گل ز لیل و لعلستان بر دگر افتاد
بنفشه غلام تو که درین لیلی شاد افتاد
ازین خم لاله لاله با دره رخ افتاد
عروس لاله را از شکالی بر غدا افتاد
که این بنده ز لاله و طالع بر کن افتاد
چو من او را به معراج شاه که کار افتاد
ناله که کاسه نقد در دگر افتاد
ز بهر چه که در دگر بر کن افتاد
که خشت ز بهر چه از بهر چه این می افتاد
بهر از آن خط و سحر من شمع زان افتاد
بگو و خرم آن درین بر شمع افتاد
ناله که شای بر گوهر جوی شمع افتاد
لقب سلطان زلف خود سواد کلاه افتاد

زمین بساط کف پاشی روان روشد
 حویش چو ریش کلمات زود
 کی که از دربار تو آفتاب گرفت
 همیشه تا که بود طالعان عقبه را
 شاد باد جای که نصرت یزدان
 بان تو تاباید در جهان که تا تو هست

چو نبوت فرشتی غفر میان تو خرد
 نهاد بر سر خود تو چون پیر
 ازین تر چه بود لا اله الا الله
 به بارگاه عبودیت آید و له
 گیرد تلمذ یابد تو صد هزار شکر
 چاب سدره لب تو از جان سدره

[illegible]

در کوش و دران باورن	از مع راست طبعان چاکر طبع
در کوش و دران باورن	در هج سلطان و لغز خرنه

[illegible]

برادران زغال سیاه بیخ جانان
از ترس خویان مطلب دارد و لها
در جنگ جنگ که در خونریزی است
دست گوش دید که در بخت هم طلبا نچه
می آتش هر دلیست خود و سوز بارش
با در نمی خواهد که در سید کند او
مستخرجه سارده سلطان ادل خواه
خودست بهد بار که باو شش می کن
سلطان سلاطین جان شاه محمد
برافه خود و با نچه خود بر شید
در تحریف بلال عید مستم
تعلیم بیان خفته بود یارب با بلال
یا کمان که از آن بر مردگون سپهر
فرمود در غنای خلق چنانکه خفاغ گوزن
از زمان که آسان کن کنین بین
خواری از این اند انداز عید
نیت نفس
پرووی آمده و بیام خاکشت کشت
چنان است که بهر چه تو نشان ساز
کاسی ستاجاتی جو جام از جگر زده فرو
که که دیدی خرمش تو او را دان عالم
رنا با خود سیلا از او انکن الف

[illegible]

ماہنامہ
اسی طرح کہیں
اسی طرح کہیں

تا کشیده سر و سوزن از دل آید
 بد چنگ از این پس صفای من کند

اورا تعریف عمارت قلعه فرم آباد و تاریخ او

در نظر کعبه جهان آستان
 قلعه زیرویه که بود حصه آستان
 چهار کین ترا یک دیوار
 در وسط ترا پستگاه
 صوت سندان تو در آو در آو
 عالمان از درون کعبه ویدار
 چون عطار و هزار قدحکار
 آید و بگویند نهاسی بهار
 نظم مع حلیه را انکار
 تا ابد حسین بخت قدار
 شاه عالم به بندش قدار
 چون طهر العجم شش شد عمار
 صفدر دین یگانه آید از
 در محمد به قصد و چل و چار
 در خورش سروران دیار

آن ملک بسات و یک محار
 تخت زرین آستانه تو
 عرصه در دوش سبب ظلم
 کرد روح الایمن و دور العین
 نقش ایوان تو که در دل
 مینان از درون گفت و بگو
 بر در و یام تو که در بستان
 می پرند از گداز نامی خطب
 می کنند از کتابان قدرت
 آن سلیمان که تخت او را باد
 دان نام حق که کرد بطور
 خشم آباد نام که در خجسته
 بنده خاص خدیو عالم
 شد تمام این عمارت ذوم
 یک شبه است این در یک بخت

دیگر

برین عمارت ذوم چون حبه سر
 نقش افش سدر از گنجای عطله

[illegible]

فضاى عرصه گيرستون بارش
عمار بازو ارکان او پيش نجست
بدن او در ملا بر خه شمشير
كيس در نه او معلم او ليس
مخافى باطن او داده در شمس
نظاير نقش كشاده شد بر شام
در اعمار خودش دما سر است
نحوه بنام عليله با مرخصه و عهد
من او فاعر كه عمرش افزون باد
نام گشت تبارخ و او خلد انبیا
از كفس زمان خواند شاه اسلام

[illegible]

ای بر تیر سخن زان کلمات بیا
آسمان ست در چارم نو بجا
چرخ را یافته زیر پرچو منیه شال
شاید بخت ترا کند جیب سیر بال
بزرمانیش گرفته سیمین بیا
هر شب آری سیم در سیم کز زلال
دیده ام ز آتش یا قوت نه ز آتش
با و از خیمه ز تو سیر و دی جوان

سید الشهدا

پهلوان کلاه قرمزی که در میان کربان
 آگاه که کلاه قرمزی است در دست
 مشت زد بر زمین و خود را خودی بنام
 چون خط و دست که گفتن در پی
 شیر درنده که شیر فلک آرد روی
 عالم خود و دیگر آب از روی بایند
 پهلوان سید حسن زین الملک است

روزی شب نماز اتمام در یک کتاب
 و آنکه که نفس کند و دست آید به باب
 مروی که اگر از شب بادی می آید
 چون سرفه لبخند بر رخ خندان
 دیو غمده که در پیشان و دست شهاب
 او هم اگر بیدار ساخته خود را بانی آید
 کوه یک خطی می آید که از آنکه

در طرح ممدوح	در طرح ممدوح
<p>چرخ کبریا می تو گردان کن از سبیل گر بستی بقدر دو عالم گشت دست ماهی چرخ بر خط مهر چو از دایره ترا نقاب است منبر اسلام را بستا تلوغب در دود و سیه الفجا بحر عطیات را چو ابرایت انتها از نه آینه تراز اند شدن را در سال گرفت طهارت ما بکشت چون آذرناشتار سرخون آشتیا گر با سببان از قهر تو شستی کند را زمین خوب تر بقیقه قطع غنمشیا</p>	<p>ای قامت لولای ترا سده و شش یکه اندر زلف ترا نهین فامش خیز غرغریست از گردون می دود در نقاب تست که هر برام را شرف تنگست مرا که از شترش چو باغی ملک بقات را چو دل ای ملک و عواجل کرد مددش آینه آن بالاکر خشم دیوان زرق خوش طیلس ملک و سن پرآز را بدید بعد از هزار سال بیافزاید برسد حاصل بجا مقبل این قطعه شرفش</p>

قوله	قطعه دیگر	لامعالم مضول ۱۲
مراجعه فرمائید بر سر خط	منع کین مرشد خون ترا و سید	

[illegible]

۱۰
 در کجایین آید
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

دوشنبه مکرر سر بالین حضرت	اولین خسته بابت کسری است
قطعه در ترغیب عشق حضرت لایزال	
ای دل آتش سافر غم کش رخ به درگاه لایزال آ عزیزت تیغ عشق هر دم خور نه خشم لا جورد گردون را چون ز جام وصال مست شوی خاک پا به محبت آربگفت در سیرا جام در کف سوسه آن کلیشم از کفیم بارستان خود را از قصور سیر سوزان برخیز از میبایدی سوزان سایه رحمت خنده آگه را بمع بسیار میزنه خنده دل ندرین جنگ حصارم را شادان در دریا غمده دمی کن روغن بسته عشق سرکش را هر روی رو که بدر چاه میفت	سافر غم بر روی خنده کش خطا رو و حسین عالم کش شیرت جام غم و مادم کش در تیغ خفا بیکدم کش نیمه بر فرق هفت طارم کش توتیا در دو چشم آدم کش بر سر طریقت دم و دم کش در سیرا اتهام بلفتم کش روح را از آستین مکر کش شیران را طویل و در چم کش در سیرا آتش خشم کش جیب او گیسو دوشی نام کش نیم خب در سیرین او چم کش نیل رو بر غمده امر و دم کش بر ویر باد شاه عالم کش رشته جان بیار و در چم کش
قطعه در مدح سلطان محمد شاه بن قلی	
ای امانت در عهده آفاق والی ساخته گوشت و دلیه دار الملک دلی ساخته	ای ملک روی زمین سلطان محمد شاه دین بر سر تخت تو نه طارخ ش روز و را

دوشنبه مکرر سر بالین حضرت	اولین خسته بابت کسری است
قطعه در ترغیب عشق حضرت لایزال	
ای دل آتش سافر غم کش رخ به درگاه لایزال آ عزیزت تیغ عشق هر دم خور نه خشم لا جورد گردون را چون ز جام وصال مست شوی خاک پا به محبت آربگفت در سیرا جام در کف سوسه آن کلیشم از کفیم بارستان خود را از قصور سیر سوزان برخیز از میبایی سوزان سایه رحمت خنده اگه را بمع بسیار میزنه خنده دل ندرین جنگ حصارم را شادانه در ورا غمده دمی کن ارو نه بسته عشق سرکش را هر روی رو که بدر چاه میفت	سافر غم بر روی خنده کش خطا رو و حسین عالم کش شیرت جام غم و مادم کش در تیغ خفا بیکدم کش نیمه بفرق هفت طارم کش تو تیا در دو چشم آدم کش بر سر طر عشق و دم و دم کش در سیرا اتهام بلفتم کش روح را از آستین مکر کش شیران را طویل و در چم کش در سیرا آتش چشمت کش جیب او گیسو دمی کش نیم خفت در سیرا او کش نیل رو بر غمده ارم کش بر ویر باد شاه عالم کش رشته جان بیار و در چم کش
قطعه در مدح سلطان محمد شاه بن قلی	
ای امانت در عهده آفاق والی ساخته گوشت و دلیه دار الملک دلی ساخته	ای ملک روی زمین سلطان محمد شاه دین بر سر تخت تو نه طار کش روز را

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

九

۱۰۰

22

五



در مکه و در کعبه و در مسجد
چون برین از خوش بیدست نام او
آن شیری که نقد بقا راست مشیری
در صف آن نبود که مردان نورند در
در شاه پناه سنج که پادشاه پادشاه
آن چند و سیا که در کنار راست
وان در آید از یک بدست زرد و سواد
هر ناک که که گمان قضا کشاد
نه صف بر بلبل خیا ناهنج پیچ
آنچه پیشم نامر وای آید به پیش
چایخی که نقد او شکر افشان تراست

عطار و دست زل هر که شب را
یوی چنین نمره و سرش سرش
زبان شکفته و سر بریده و گویا
چو موج آینه ماه را سیاه آید
از آنچه باشد از زینبها آگاه
بگرد و دم کشد از یار نه سیاه
گواه صادق او و زور و پشیمان
چو خامه سر کشد از خط کلام شایسته

قطعه دیگر
بسیل باو شاه کو شسته

نظمی که از اخبار ملک است
چون برین از خوش بیدست نام او
آن شیری که نقد بقا راست مشیری
در صف آن نبود که مردان نورند در
در شاه پناه سنج که پادشاه پادشاه
آن چند و سیا که در کنار راست
وان در آید از یک بدست زرد و سواد
هر ناک که که گمان قضا کشاد
نه صف بر بلبل خیا ناهنج پیچ
آنچه پیشم نامر وای آید به پیش
چایخی که نقد او شکر افشان تراست

بچه نماند که از زور و قی و رگه رود
بجسته کبوتر نه بال آسمان پیرد
کو قوت عجله زدیگران هم کرد و پیرد
بیشتر نه هر چه سپهر را بدرد
چهار ماه به شافت بیک قدم پیرد
تفاوت بیت کو برگ گل اورد و پیرد
جو برگ گل کف خرمش پیرد
و گر باشم کس بیک جوی پیرد
که تا بکشم خایت بروی او نگرد

مقصود و کلام و جود و ادب است
کلامی و لغت و دوستان آید
از بهرست تا مجرا و دل اندر
و در عین و مندر و ماقبل نیا کند
خداوند امر او عسل منقول
بمنقول پسندم و سرش سرش
ترا گریال بیاحت باشد
کرم بیاج شمارسته بود و گریه
طال شو قی رسته نمشکم
روز و شب و نس فیل است

قطعه دیگر
بسیل باو شاه کو شسته

نظمی که از اخبار ملک است
چون برین از خوش بیدست نام او
آن شیری که نقد بقا راست مشیری
در صف آن نبود که مردان نورند در
در شاه پناه سنج که پادشاه پادشاه
آن چند و سیا که در کنار راست
وان در آید از یک بدست زرد و سواد
هر ناک که که گمان قضا کشاد
نه صف بر بلبل خیا ناهنج پیچ
آنچه پیشم نامر وای آید به پیش
چایخی که نقد او شکر افشان تراست

مشک گل پوش خط که	مال دو و منج و بید لغت	ماه چهارم ختم به لال -	نه دانه و نه چار نه شود
رخسار راسه پوشه	وه که صد باشد و مراد	مرغش فتح اول دانه	نه غمخ و نه دانه و نه گران
ماه و برج حوت و چایا	از ان قاف است	شهر است در شام که کبوتر	در جهان و نه گران خط
شراب -	بجفتی و فلاحین و مرید	آنجا خوب میشود و مراد	بیا و نه مرغی و نه ملک
شک تر + شب	سن چرنیک -	ایجا لا مکان	لغظه لعل و سن -
منقر نفور و کنایه از	مربع و نکلان چایلو	مرجان + آنک سن -	زنگش خوش و چشمتو
روشنی -	ماهی زرین و تلم زرین	نزل ختم و کتاب ختم -	نرسین + دندان و در
مرغ و مرغان یعنی بلبل -	شکل + فرمان -	قرآن شریف چه در -	نیل چادر و نیل خیم -
ماه در هفته و کنایه چایا	مینا و لاله از این خیم	هفت روز قدر کرده اند	و نیل نفس + آسمان
که + در باشد	قصه و باطنها و بیابان	خیمه صدق + مراد از	زنگش خوش و نه آسمان
ماه و زین و ماده دار	موسک + اندک -	خدا می تواند -	که در شش روز پدید
خادم خوان اکثر -	مرغ خجله + نورانی	مشک زره شکل و لعل	نقره روز و رخ و آنچه
مرغان آبی + عارغان	لعل و نور و صد مینا -	با مینا پرچ و نسیم	بدان مایه شل کانه و رخ
اصحاف و جلد و نه ملک	آسمان -	مصلطه + شراب خانه	لغظه یا قوت آفتاب و
خمر زرد و مجرورین و	نورچه و خلد و حروف	منقل + کانون	درین محبوب -
خمر زرین و چو زرین	ماه نور و شب و ای	مریز + تلخ -	زنگش نیلگون و تیغ -
آفتاب و مچ و بادیش	ماه + نور و شب و شب	موند + نام نام و نه	لغظه زرد و نه ان زرد
خیمه است -	آفتاب + مارچه علم	مایه + نام پرده از سوتی	آفتاب -
مشک زلف و شب و نیم	خیمه رانده و ماه	ضالغ + نام پرده دیگر	لون + ابرو -
بدان ماز	موی دیده و بویک و بون	خالق + نام پرده دیگر	نیمه نیمه ای و نه
مریم سر + به شهر -	در دیده پیدا شود -	باب النون	لفظ نیمه شیب است
مطلوبیم + سه	مرغ + هراسی شراب	آتش + و اشک ماضی	نصف آن سه باشد
تیم + و رات	ماوشید هیچ صادق -	زنگش بخیر و چشم شش	و مراد از ان زلف لام

نیمه پنج با قیاس تسبیح	لوک المجمع فوق المجمع خلت	هفت آیت زو هفت شم	یا قوت ترو یا قوت کباب
هر دو لغظ -	سر هر جزو الایم می ظاهر	سبعه سیاره -	یا قوت مراد شراب شنج
نیمه نیمه با قیاس تسبیح	که بضم نیز آمده	هند و دنیا + مردک	یکه اسه چل که عدد
لفظین که شیب باشد	نیم پیشه + کم مایه -	هفت خواران بکشت	این لغظ است -
آفتابین + زرو شک	نمادند + نام چو از سوتی	هند تیغ و با قیاس تسبیح	یکی بدانی چل باد که
نات - خط	باب الواو	هفت قلعه هفت کمان	در لغظ و با و حاصل
نیلوفر و لعل و شل آن	درق لاله - رخ -	هزار تن نام و نه	آن لغظ می ست -
نور آفتاب قیاس خرمی	قورم + مراد از زیاده	هفت شاد و آن	یک که مراد از ان آواز
آفتابین و نه و نه	وزن و یک و نه و نه	هفت امام و نه	صدورت -
نیم نیمه صد که نکلین	دین + کمنه	هاتمه +	یکه تنه + یک و نه
نیمه نیمه سیاه و نه	دین + روشنی -	هاتمه + محقق بهاره	یکه + مردم چک
نیمه + بخشش	باب العوا	هاتمه + اوتی	یاره + دست برین
نیمه نیمه بر و نه	هند و نه و نه	هاتمه + طر ز آسمان	یکه + چار و نه
نقش نیمه و نه	با قیاس ستارگان	هاتمه + شش	سابع و نه
و مراد از ریح و نه	پیرا سازب -	باب الیاء و نه	یوسف زرین رس و
آفتابان طوی + کواکب	هند کنایه از نه و نه	نیمه + دندان	زرین سلبه + آفتاب

خاتمه الطبع

الحمد لله که مجاز اخذ در مصطلحات و تشبیهات و استعارات قصاید و بیاض مولف مع کلمات بسیه منج سواد
 شرحه بدر سواد تحقیق و انکه در تحقیق عند لب نموده برای گلستان لکات قرنی سواد و نه شش و نه غوامض
 علوم عقلی و موهومی محمد با و نه لیلی اشک رحمة الله در مطبع جناب نشی نول کشور و نه کاپو و نه سواد و نه لیلی اشک
 نشی چراگ خراسان صاحب چهار گودام اقبال الک مطبع نام اقبال و نه لیلی اشک و نه لیلی اشک و نه لیلی اشک و نه لیلی اشک

دیوانی کتاب - از مخزن نادرک فکر منشی
کتاب راسے سری دستیر میں کرا -
دیوان موزون - از خوش فکری عالیجناب
راجہ رام مرین سری دستیر کمرے -
دیوان ناصر علی - شاعر نامور کلام -
جوہر عظم - یعنی دیوان مرزا گل محمد مرانی ابن پان
اور اسکے ساتھ منشی جواہر سنگھ کاکام سے جو خلافت
مرزا صاحب سے تھے -
دیوان کسفی - ابوہریرہ خیال بند مولوی شاہ سکا اللہ -
دیوان بلالی - کلام اہل زبان -
خیال بخودی - دیوان شیخ تیل نیازی جو قتل
دیوان قاسم - کلام مرزا شمس الدین زبانی صاحب
دیوان نویدی - فارس غزلیات منیبہ جادوی
بتدیان -
رباعیات عمر خیام منشی - رباعیات نقل و ادبیان
اور استاد و کلام کے اعلیٰ درجے کی شہی ہیں -
اختراع جدید - منافع خیری میں نادر کلام جو
از قبلہ زور طبع راسے کشن کمار رئیس ضلع مراد آباد -
قصائد مدحیہ نظام - نمای نظام الدولہ محمد علی شاہ
قصائد شوقان - منصفہ مولوی عبدالاحد -
قصائد پر قوام - منصفہ منشی حسن لالی جو قتل
قصائد عرفی منشی منصفہ سلطان جمال الدین خواجہ شیرازی
ساقی نامہ مہروری - منشی -
قرآن السعدین - منشی منصفہ امیر خسرو
دہلوی -

کلیات نظیری نیشاپوری - از خوش فکر کلام
نظیری نیشاپوری -
کلیات طبعی فریابی - تصنیف صدر الکلام
ابو نصر فریابی -
دیوان صاحب کامل - از مرزا محمد علی صاحب قری
ایضاً - انتخاب دیوان -
دیوان حافظ - منشی خوشخط از انکشاف طبع ربین
صاحب باطن ملقب بلسان الغیب حضرت خواجہ
شمس الدین حافظ شیرازی -
ایضاً - منصفہ جدید بہت خوشخط -
شرح دیوان حافظ - باطل معانی و مصطلحات صوفیہ
از تصنیفات مولوی سید محمد صادق علی از عین طبع -
دیوان شمس تبریز - منصفہ کلام از روشنی طبع
ولی مادر مرزا محمد بن ملک داد مولوی شمس تبریز -
دیوان حضرت خواجہ قطب الدین خجندیہ کاکامی -
کلام پر تاثیر -
دیوان حضرت احمد جام - زندہ بین خیال فاران
دیوان خواجہ معین الدین چشتی - دیوان
نایاب بخش غنای از دی سے اس طبع کو لا یرک طبع ہوا
دیوان حضرت غوث الاعظم - پر دست نگار
شیخ محمد الدین عبدالقادر گیلانی قدس سرہ -
دیوان محقق - استاد اہل زبان کاکام ہوا از طبع
طبع محقق رشتی اور جو ناواقف کلام نبیل لسا کہتے
ہیں وہ نادرست ہوتے کہوں سے ظاہر ہے -
دیوان غنی - دیوان منصفہ ملا محمد علی شیرازی

کلیات نظیری نیشاپوری	کلیات طبعی فریابی	دیوان صاحب کامل	ایضاً	دیوان حافظ	صاحب باطن	شمس الدین	ایضاً	شرح دیوان	از تصنیفات	دیوان شمس	ولی مادر	دیوان حضرت	کلام پر	دیوان حضرت	دیوان احمد	دیوان خواجہ	نایاب بخش	دیوان حضرت	شیخ محمد	دیوان محقق	طبع محقق	دیوان غنی
از خوش فکر کلام	تصنیف صدر الکلام	از مرزا محمد علی صاحب قری	انتخاب دیوان	منشی خوشخط از انکشاف طبع ربین	ملقب بلسان الغیب حضرت خواجہ	حافظ شیرازی	منصفہ جدید بہت خوشخط	باطل معانی و مصطلحات صوفیہ	سید محمد صادق علی از عین طبع	منصفہ کلام از روشنی طبع	داد مولوی شمس تبریز	خواجہ قطب الدین خجندیہ کاکامی	تاثیر	زندان خیال فاران	معین الدین چشتی	از دی سے اس طبع کو لا یرک طبع ہوا	اعظم	عبدالقادر گیلانی قدس سرہ	استاد اہل زبان کاکام ہوا از طبع	رشتی اور جو ناواقف کلام نبیل لسا کہتے	نادرست ہوتے کہوں سے ظاہر ہے	دیوان منصفہ ملا محمد علی شیرازی

کتب قصص نظم درسی غیرہ

خسرو نام - بیضہ شہنشاہی بہت اور شہنشاہی
 ہر گونا گویا ہر ایک فائدہ شاہان ہر گونا گویا بہت حقیقت
 روح و جان کا اعلان ہر از طوبہ بطبع عرفان پسند
 حضرت فرید الدین عطار -
 شہنوی مخزن اسرار مصنف مولانا نظامی شہنوی
 شہنوی لیلی مجنون - مصنف - ایضاً -
 شہنوی شیرین خسرو - مصنف - ایضاً -
 شہنوی ہفت پیکر - مصنف - ایضاً -
 سکندر نامہ بڑی کلام - مشہور درسی کتاب ہے -
 ایضاً ایضاً ایضاً -
 سکندر نامہ بڑی کلام - مانتہ شاہانہ فردوسی
 لہجہ کی زیر پرزہ نظم ہے مصنف مولانا نظامی شہنوی
 ایضاً ایضاً ایضاً -
 سکندر نامہ بھری - ایضاً -
 شرح سکندر نامہ بھری - موسوم بہ منتخب الشرح
 مشہور بہ شہنشاہی کلمہ بہت اور شرح ہر جو جو
 حکم و احکام کمال کلمہ شرح کثیرہ بہ اتفاق
 رائے ایجاب علم مرتب ہوتی تالیف مولوی بدیع علی
 غلام آبادی و مولوی یحییٰ علی جوہری -
 ایضاً - مصنف مولانا لعل الدین شاہ اور سلطان بیانی -
 ایضاً - مشہور بہ شرح گویا ویاہر جابا بہت
 راج ہے مصنف محمد گویا -
 شہنوی تحفۃ الاحرار - مصنف عبد الرحمن جامی -

شہنوی یوسف زلیخا - مصنف ملا عبد الرحمن جامی
 ایضاً ایضاً ایضاً -
 ایضاً - مصنف بہر پیر ٹیل -
 ایضاً - مصنف - مٹیل -
 شرح یوسف زلیخا - جامی - مصنف مولوی شہنشاہ
 شہنوی یوسف زلیخا - ناظم ہری - بواب
 یوسف زلیخا - جامی -
 شہنوی یوسف زلیخا - فردوسی - پیر -
 شہنوی لیلی مجنون - ملا باقی -
 شہنوی لیلی مجنون - خسرو -
 شہنوی بہشت بہشت - غلامحسین -
 شہنوی تحفۃ العارفین - مٹیل -
 شہنوی ہر فصاحت و بلاغت بھری - مصنف حضرت
 افضل الدین خاقانی شہنوی -
 طغر نامہ ملا باقی - امین بادشاہی شہنوی
 ملک گیری کا حال شہنوی ناظم پاکیزہ مین -
 شہنوی سبکدہان - بہت بستان سہی -
 مصنف مٹیل ہر گویا پال -
 شہنوی بلد من - مصنف ملا فیضی -
 شہنوی شیرین خسرو - ملا باقی -
 شہنوی نیرنگ عشق - مرف -
 مصنف مولانا نیت -
 شہنوی آتش - مصنف مولوی محمد تقی -
 شہنوی نالہ - مصنف مولوی منظور -

189VA.

